



بررسی استدلال‌های روایی غیب بودن «نزول باران» و «علم ما فی الأرحام» در آیه ۳۴ سورة لقمان

احمد امین یوسفی *

کاظم قاضی زاده **

چکیده

آیه ۳۴ سورة لقمان به پنج موضوع اشاره دارد که سه مورد آن را خارج از محدوده علم بشر شمرده‌است. بیشتر مفسران، با استناد به مجموعه‌ای از روایات، دو مورد «نزول غیث» (باران) و «علم ما فی الأرحام» (آن چه در ارحام است) را نیز جزء علم غیب انحصاری خداوند دانسته‌اند. اما با پیشرفت علوم تجربی و امکان پیش‌بینی باران و تشخیص جنسیت جنین برای بشر، این دو مورد با چالش تفسیری مواجه شده‌اند. این پژوهش روایت‌های پشتیبان این تفسیر را در سه دسته اصلی واکاوی کرده‌است: ۱. روایات نافی امکان دانستن این موارد برای غیر از خدا، ۲. روایات حاکی از انحصار غیب اختصاصی خدا در این پنج مورد، ۳. روایات نافی امکان دانستن این موارد از راه نجوم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استناد به این روایات عمدتاً ریشه در منابع اهل سنت دارد و انگیزه اصلی شکل‌گیری و گسترش این تفسیر، استفاده از آیه مذکور در مناقشات تاریخی با منجمان و برای رد «علم احکام نجوم» بوده‌است؛ چرا که پیش‌بینی باران و جنسیت جنین از مباحث رایج در نجوم حکمی بوده‌است. در مقابل، اغلب علمای برجسته شیعی هنگام رد نجوم، از استناد به این آیه خودداری کرده‌اند. همچنین، ارزیابی سندی و دلالتی روایات مذکور نشانه‌هایی از ضعف و چالش در تطبیق آن‌ها بر مفاهیم کلی آیه دارد. نتیجه آن که برداشت متداول از آیه بیشتر محصول بستر تاریخی و اتکای بی‌نقد به روایات است و بازنگری در این تفسیر با توجه به ظاهر آیه ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی: آیه ۳۴ لقمان، علم غیب، نجوم حکمی، روایت‌های تفسیری، مفاتح الغیب.

* دانشجوی دکترای دانشگاه تربیت مدرس گروه علوم قرآن و حدیث تهران؛ ahmad.yousefi@modares.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسؤول)؛ k.g hazizadeh@modares.ac.ir

مقدمه

ناسازگاری ترجمه و تفسیرهای ارائه شده برای برخی عبارات و آیه‌های قرآن با دانش و توانایی‌های امروزی بشر ضرورت نقد و ارزیابی آن‌ها را گوشزد می‌کند. یکی از این موارد آیه ۳۴ سوره لقمان است. اکنون بشر می‌تواند با دقت قابل قبولی «جنسیت جنین» را تشخیص دهد و «زمان بارش باران» را پیش‌بینی کند؛ پرسش این جاست که اگر قرآن، کلام وحی و بدون نقص و اشتباه است، چرا این دورا جزء علوم غیبی شمرده است؟

آیه شریفه ۳۴ سوره لقمان: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾، از پنج موضوع سخن گفته و سه مورد آن را خارج از علم بشر شمرده است، اما درباره نزول باران و آنچه در رحم‌هاست تصریحی ندارد؛ با این حال بیش‌تر مفسران این دورا نیز از مقوله علم غیب انحصاری خداوند شمرده‌اند. برای این تفسیر سه گونه استدلال ارائه شده است: تحلیل ادبی آیه، سیاق و استناد به روایات. این مطالعه از این میان، تنها استدلال‌های مبتنی بر روایات را بررسی می‌کند و دو گونه دیگر را به مطالعه دیگری وامی‌گذارد. به همین لحاظ و از آن‌جا که ارائه تفسیر جایگزین نیازمند تحلیل ادبی آیه است، از محدوده این مطالعه خارج است و به آن نپرداخته است.

کثرت استناد به مجموعه مشخصی از روایات در تفاسیر، ناشی از اعتماد مفسران بعدی به مفسران کهن بوده است. با توجه به آن‌که در زمان‌های پیشین، جامعه علمی روش‌های مورد توافقی برای پیش‌بینی نزول باران و جنسیت جنین نداشته است، این روایات پرسش‌چندانی برنمی‌انگیخته است.

پیشرفت‌های دانش بشری در دوران معاصر این تفسیرها را به چالش کشیده است. با

این وجود، انگاره غیب بودن این دو و نسبت دادن آن به آیه ۳۴ لقمان چنان در تفاسیر رایج است که تلاش مفسران معاصر بیش‌تر متوجه توضیح دادن منظور از غیب در این دو مورد است. همچنان که مفسران پیشین نیز بر توضیح معنا و محدوده غیب نسبت به این دو فقره متمرکز بوده‌اند. شایسته است این تفسیرها در بوته نقد گذاشته شود و اعتبار آن‌ها از نو ارزیابی گردد.

بیشتر تفاسیر^۱ بدون نقد و ارزیابی دلالی به این روایت‌ها استناد کرده‌اند. اما آلوسی، دروژه، طباطبائی و صادقی تهرانی، هر کدام از جهتی، برخی از این روایت‌ها را نقد کرده‌اند. اما هیچ‌کدام به نقد و ارزیابی جامعی دست نزده‌اند. همچنین در مقاله‌هایی که به موضوع علم غیب و محدوده آن پرداخته‌اند این آیه بحث شده است. از جمله مقاله «بررسی تفسیری آیات انحصار و شمول علم غیب پیامبران» (نیری و ایزدخواه، ۱۳۹۶، مطالعات تفسیری، ۳۰) این آیه را درباره علم غیب الهی دانسته و از روایت‌های مرتبط با آن، روایت منسوب به امام صادق علیه السلام را آورده است؛ بدون آن که اعتبار آن را از جهت سند و دلالت بررسی نماید. مقاله «بررسی مقایسه‌ای محدوده علم غیب پیامبران در تفسیر المیزان و تفهیم القرآن» (میراحمدی و مدرسی‌راد، ۱۴۰۰، پژوهش‌نامه امامیه، ۱۳) نیز آیه را در عداد آیات نفی‌کننده علم غیب برای غیر خدا شمرده است و چهار روایت را ذیل آن آورده است اما بررسی سندی یا دلالی نکرده است.

پرسش این است که برداشت و استفاده‌ای که از روایت‌ها در تفسیر دو فقره «يُنَزَّلُ الْغَيْثَ» و «يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» شده است چه بوده است؟ آیا با دلالت آیه انطباق دارد؟ این روایت‌ها چه نقشی در کشف مقصود این آیه داشته‌اند؟

۱. تفاسیر شیعی مورد مراجعه در این مطالعه عبارتند از: تفسیر قمی، تبیان طوسی، روض الجنان ابوالفتح رازی، مجمع البیان طبرسی، نورالثقلین حویزی، المیزان طباطبائی، الفرقان صادقی تهرانی، و تفاسیر سنی عبارتند از: تفسیر مقاتل بن سلیمان، تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه، جامع البیان طبری، معانی القرآن زجاج، تفسیر القرآن العظیم طبرانی، الکشف و البیان ثعلبی، معالم التنزیل بغوی، الکشاف زمخشری، إیجاز البیان نیشابوری، مدارک التنزیل نسفی، روح المعانی آلوسی و التفسیر الحدیث دروژه.

برای بررسی این موضوع ابتدا توصیف جامعی از روایت‌هایی که مستند تفسیر این آیه قرار گرفته‌است و روایت‌های شاهد و -اگر باشد- روایت‌های معارض، با توجه به پرسش‌های پژوهش ارائه شده‌است. این روایت‌ها به تفکیک تفاسیر و منابع روایی شیعی و اهل سنت دسته‌بندی شده‌است، تا تفاوت‌های تاثیرگذار در این موضوع قابل ردیابی و تشخیص باشد. اعتبار اسناد، مشابهت و تفاوت متن‌ها، مفهوم و ارتباط آن‌ها به عنوان اجزاء شکل دهنده تفسیر آیه تحلیل شده‌است. سپس سابقه و قدمت مناقشه‌ای که در منابع، این روایات حول آن طرح شده‌اند جستجو شده‌است، و بازتاب آن در تفسیر قرآن نشان داده شده‌است و کوشش شده‌است این موضوع علت‌یابی و تبیین گردد.

روایت‌های مورد استناد مفسران

روایت‌هایی که در تفسیر این دو فقره مورد استناد قرار گرفته‌است به تفکیک زیر دسته‌بندی شده‌است: ۱. روایت‌هایی که امکان دانستن این موارد، برای غیر از خدا را رد می‌کنند. ۲. روایت‌هایی که دلالت دارند بر این‌که غیب اختصاصی خدا، به پنج مورد ذکر شده در این آیه منحصر می‌شود. ۳. روایت‌هایی که امکان دانستن این موارد از راه نجوم را رد می‌کنند.

روایت‌های با مضمون نفی امکان دانستن این موارد برای غیر از خداوند

روایت‌های این دسته، پنج فقره ذکر شده در این آیه را جزء «غیب انحصاری خدا» می‌دانند. براساس این روایات هیچ‌کس غیر از خدا امکان اطلاع از این امور را ندارد و اذن الهی نیز بر اطلاع هیچ‌کسی بر این موارد تعلق پیدا نخواهد کرد. بدون آن‌که غیب اختصاصی خدا را، منحصر در همین پنج مورد بنمایند.

۱-۱-۱. روایت‌ها در تفاسیر شیعی

در تفاسیر شیعی، روایتی بدون سند به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است که
«هَذِهِ الْخَمْسَةُ أَشْيَاءُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَهِيَ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ» (قمی، ۱۳۶۳: ۷۹۷/۲). نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله بدون سند روایت شده است که «إن
هذه الخمسة أشياء مما لا يعلمها غيره تعالى على التفصيل والتحقيق»، این پنج تا
چیزهایی هستند که تفصیل و تحقیق آن‌ها را غیر از خدا نمی‌داند (طوسی، بی تا: ۲۸۹/۸)
که منظور اطلاع از همه جزئیات و مطابقت با واقع است. همین متن از ائمه هدی علیهم السلام
نیز روایت شده است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۰۷/۸). از تفاسیر روایی متأخر، البرهان، خبر
تفسیر قمی و خبری را از شرح نهج البلاغه در این معنا آورده است (۳۸۲/۴) که در ادامه
می‌آید. نورالثقلین شش خبر با این مضمون آورده است و عبارتند از خبر تفسیر قمی،
خبر خصال، خبری از بصائر که در اخبار شاهد بخش بعدی آمده است، دو خبر از
نهج البلاغه و امالی صدوق و خبر مرسل مجمع البیان (۲۱۸/۴-۲۲۰).

۱-۱-۲. روایت‌ها در تفاسیر اهل سنت

۱. روایت سبب نزول

در تفاسیر اهل سنت روایتی در سبب نزول این آیه از ابن ابی نجیح از مجاهد نقل
شده که متضمن همین معناست: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرسید همسرم باردار
است، چه می‌زاید؟ سرزمین ما خشک سالی است، باران کی می‌آید؟ می‌دانم کی به
دنیا آمده‌ام، کی می‌میرم؟ آن‌گاه این آیه نازل شد. مجاهد می‌گفت: این‌ها مفاتیح غیبی
هستند که خداوند فرموده «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵/۲۱).
درباره ابن ابی نجیح گفته شده است که روایت او از مجاهد از روی کتاب قاسم بن ابی
برّۃ و بدون سماع از او بوده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵/۷). مجاهد تابعی و روایت مرسل
است. بخش انتهایی روایت که موارد موجود در این آیه را مفاتیح غیب معرفی کرده است

به پیامبر منتسب نشده است. مشابه این روایت، در بیشتر موارد بدون سند، در تفاسیر دیگری نیز آمده است (از جمله: بغوی، ۱۴۲۰: ۵۹۳/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۳).

۲. أَشْيَاءُ مِنَ الْغَيْبِ، اسْتَأْثَرَ اللَّهُ بِهِنَ

روایت‌های دیگری با همین محتوا نقل شده است. از جمله از قتاده نقل شده است که «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ الْآيَةِ، أَشْيَاءُ مِنَ الْغَيْبِ، اسْتَأْثَرَ اللَّهُ بِهِنَ، فَلَمْ يَطْلَعْ عَلَيْهِنَّ مَلَكًا مَقْرَبًا، وَلَا نَبِيًّا مَرْسَلًا» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵/۲۱)، «... چیزهایی از غیب‌اند که خدا به خود اختصاص داده است...». قتاده تابعی و سند مقطوع است و ممکن است فهم و برداشت او از این آیه باشد.

۳. هَلْ مِنَ الْعِلْمِ عِلْمٌ لَمْ تَوْتَهُ

روایت سوم می‌گوید «حدثنا أن رجلا قال: يا رسول الله، هل من العلم علم لم توتّه؟ قال: لقد أوتيت علما كثيرا، وعلمنا حسنا ثم تلا هذه الآية: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ... لا يعلمهن إلا الله» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۶/۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۲۳/۷، با اندکی تفاوت)، «... آیا علمی هست که به تو نداده‌اند؟...». سند روایت چنین است «حدثنا يعقوب، قال ثنا ابن علية، عن يونس بن عبيد، عن عمرو بن سعيد». عمرو بن سعید^۱ در طبقه سوم است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷/۴۶). تحریر دیگر این روایت را ابوالفتوح رازی با تفاوت آشکاری در متن نقل کرده که در ادامه می‌آید.

۴. خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ

در روایت چهارم ابوهیریه از پیامبر ﷺ نقل کرده است که پنج مورد ذکر شده در این آیه

۱. در نسخه‌های چاپی تفسیر طبری «عمرو بن شعيب» ضبط شده، اما با توجه به سایر اسناد تفسیر طبری (ببینید: ۸۷/۱۸) و سند این روایت در سایر منابع، مانند ثعلبی و ابوالفتوح رازی، «عمرو بن سعيد» صحیح است.

را غیر از خدا نمی‌داند: «حدثنا ابن وکیع، قال ثنا جریر وابن علیة، عن أبي خباب، عن أبي زرعة، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ، قال: خمس لا يعلمهن إلا الله الآية» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۶/۲۱).

۵. من ادعی علم هذه الخمسة فقد کذب

در روایت پنجم بدون سند از ابن عباس نقل شده است که ادعای دانستن این پنج مورد دروغ است و از کھانت بر حذر داشته است: «من ادعی علم هذه الخمسة فقد کذب، إياکم والکھانة» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۵؛ نیز ببینید: طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۴۷/۵). در این روایت «کھانت» (پیش‌گویی، فال و غیب‌گویی) مورد هدف قرار گرفته و از آیه برای رد آن استفاده شده است. مشابه بخش دوم این روایت در تحذیر از کھانت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز نسبت داده شده که در ادامه می‌آید.

۳-۱-۱. روایت‌های شاهد در منابع روایی

افزون بر این روایت‌ها که مستند تفسیر این آیه قرار گرفته‌اند، روایت‌های دیگری با همین مضمون در منابع روایی آمده است. در منابع شیعی از جمله روایت زیر دیده می‌شود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي الْأَخْبَرُكَ بِخَمْسَةٍ لَمْ يُطْلِعِ اللَّهُ عَلَيْهَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۹۰/۱)، «پدرم به من گفت: آیا به تو خبر ندهم از پنج چیزی که خدا هیچ‌کس از خلقش را از آن‌ها با خبر نمی‌سازد؟...».

در روایتی دیگر أبوبکر بن عیاش از راویان اهل سنت (برقی، ۱۳۴۲: ۴۳) می‌گوید نزد أبوعبدالله (علیه السلام) بودم، مردی آمد و گفت شما را در خواب دیدم، گویی می‌پرسیدم چقدر از عمرم باقی مانده؟ با دست به من پنج نشان دادی. حضرت فرمود از چیزی پرسیدی که غیر از خدای نمی‌داند و آن پنج چیز است که خداوند به خود اختصاص داده است: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (قطب راوندی، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۱). اما این روایت‌ها مستند تفسیر این آیه قرار نگرفته‌اند.

در منابع اهل سنت هم مشابه همین خواب و تعبیر آن از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۱۷/۸). در جامع المسند بخاری روایت «خَمْسَ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ»، «پنج چیزی که جز خدا نمی داند»، از ابو هریره با دو سند آمده است (۱۷۹۳/۴: ۲۷/۱).

۴-۱-۱. ارزیابی روایت‌ها

آن چه در تبیان با عبارت «قد روي عن النبي صلى الله عليه وآله» و در مجمع البیان با عبارت «قد روي عن أئمة الهدى عليهم السلام» آمده و قید «تحقیق و تفصیل» دارد، با توجه به این که در هر دو منبع بدون سند آمده و به ویژه با توجه به این که در مجمع البیان به طور کلی به ائمه هدی علیهم السلام نسبت داده شده است، معلوم نیست آیا متن یک روایت مشخص است یا بیانی از یک یا چند روایت؛ و در این صورت معلوم نیست که مقصود کدام روایت هاست. زیرا روایت‌هایی که اکنون در دسترس اند، مانند دو روایتی که از تفسیر قمی و خصال نقل شد، چنین قیدی ندارند که تنها تفصیل و تحقیق این موضوعات را غیب بدانند. طوسی و طبرسی در مورد باران، زمان و مکان بارش و در مورد جنین، جنسیت، تعداد و سلامت یا نقص آن را غیب دانسته‌اند. بنابراین این موارد هم از نظر ایشان از مصادیق تحقیق و تفصیل است. طباطبایی نیز روایت خصال را نقل و نقد کرده چرا که اخبار متعددی از پیامبر و ائمه هدی هست که از آینده و زمان و مکان فوت‌شان خبر می‌دهند و بر چنین روایت‌هایی تقیید می‌زنند. اما متن این روایت چنین تقییدی را نمی‌پذیرد. او همچنین روایت شأن نزول آیه را نقد کرده و خالی از خلل در تطابق با فقرات پرسش ندانسته است (۲۴۰/۱۶).

از میان روایت‌هایی که در این جا ذکر شد متن دو روایت تفسیر قمی (م ۳۱۰) و خصال (م ۳۸۱) شباهت بسیاری به یکدیگر دارند. بخشی از خبر طبرانی (م ۳۶۰) نیز به این دو شبیه است:

۱- «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَذِهِ الْخَمْسَةُ أَشْيَاءَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَهِيَ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (قمی).

۲- «قال ابن عباس: هذه الخمسة لا يعلمها ملك مقرب ولا نبي مرسل مصطفى، فمن ادعى أنه يعلم شيئا من هذه فقد كفر بالقرآن لأنه خالفه» (طبرانی).

۳- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي أَلَا أَخْبِرُكَ بِخَمْسَةٍ لَمْ يَطَّلِعِ اللَّهُ عَلَيْهَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (خصال).

خبر تفسیر قمی در بخشی از این تفسیر قرار دارد که پژوهش‌گران اختلاط آن با تفسیر ابو الجارود را مشخص کرده‌اند (موسوی، ۱۳۶۹: ۸۷). در خبر خصال به امام صادق (ع) نسبت داده شده که این روایت را از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند. این شیوه نقل این گمان را برمی‌انگیزد که این روایت از منابع جارودی نقل شده باشد و این دو خبر در واقع یک خبر باشند که دو گونه نقل شده‌اند و در خبر تفسیر قمی نام امام باقر (ع) از خبر حذف شده است. خبر خصال از محمد بن حسن صفار قمی نقل شده که چند خبر دیگر با مضمون مشابه در بصائر الدرجات نقل کرده که در دسته دوم اخبار در ادامه می‌آید. افزون بر آن، مشابهت این دو خبر با خبر طبرانی که به ابن عباس نسبت داده شده توجه برانگیز است.

بنابراین در تفاسیر شیعی ذیل این آیه، با مضمون «رد امکان دانستن این موارد برای غیر از خدا»، یک خبر در تفسیر قمی آمده که تفاسیر روایی متاخر آن را تکرار کرده‌اند؛ اما سایر تفاسیر، به ویژه تفاسیری که از نظر زمانی به آن نزدیک بوده‌اند، مانند تبیان و مجمع البیان و روض الجنان، آن را نقل نکرده و مستند تفسیر این آیه قرار نداده‌اند. سایر اخباری که در تفاسیر شیعی مستند تفسیر این آیه قرار گرفته از روایات اهل سنت‌اند. در تفاسیر اهل سنت روایت‌های ضعیف متعددی نقل شده و مبنای تفسیر آن‌ها از این آیه قرار گرفته است.

۱-۲. روایت‌های با مضمون حصر غیب، یا غیب‌های اصلی، یا غیب اختصاصی خدا

تفاوت روایت‌های این دسته با دسته بالا در انحصاری است که نسبت به این پنج مورد ادعا می‌کنند: فقط این پنج مورد غیب‌اند. یا فقط این پنج مورد غیب‌های اصلی‌اند و باقی غیب‌ها فرع بر آن‌ها هستند. یا فقط این پنج مورد غیب‌هایی هستند که غیر از خدا کسی از آن‌ها مطلع نیست و نخواهد بود. اما در مورد باقی غیب‌ها امکان آن که کسی به اذن خدا مطلع شود وجود دارد.

۱-۲-۱. روایت‌ها در تفاسیر شیعی

هرچند روایت‌هایی با این مضمون در منابع روایی شیعی موجود است - که نمونه‌های آن در ادامه آمده - اما مفسران شیعی مراجعه شده در این مطالعه در تفسیر این دو فقره، به هیچ روایتی با این مضمون از منابع شیعی استناد نکرده‌اند. برخی مفسران شیعی روایت «إن مفاتيح الغیب خمس لا يعلمهن إلا الله وقرأ هذه الآية» را بدون سند آورده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۰۷/۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۹: ۳۰۵/۱۵ به نقل از عبدالله بن عمر با اشاره به انعام/۵۹). دلالت این روایت بر حصر در ادامه توضیح داده شده است. این روایت در منابع روایی شیعه یافت نشد، و پیش از تفاسیر فوق در منابع اهل سنت با سند آمده و ناقلان آن از اهل سنت‌اند. بنابراین روایتی است که از منابع اهل سنت به چند تفسیر شیعی راه یافته است.

۱-۲-۲. روایت‌ها در تفاسیر سنی

در تفاسیر اهل سنت روایت‌های «مفاتيح الغیب خمسة» با دو قالب کلی و از دوراوی اصلی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن مسعود، نقل شده‌اند.

روایت عبدالله بن عمر

دسته نخست از عبدالله بن عمر نقل شده است. از جمله «قال رسول الله ﷺ: مفاتيح الغيب خمس لا يعلمهن إلا الله، الآية» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۶/۲۱). الف و لام در مفاتيح الغيب الف و لام جنس است که دلالت بر عموم دارد، بنابراین همه مفاتيح غيب منحصر به پنج مورد شده‌اند، سپس در «لا يعلمهن إلا الله» با نفی و استثناء، دانستن آن‌ها به خدا منحصر شده است. برداشت حصر از این روایت را مفسرانی مانند ابن عطيه (۳۵۶/۴)، آلوسی (۱۶۲/۴) و دروزة (۲۶۳/۴) نیز تأیید کرده‌اند.

روایت‌های ابن عمر سه سند دارند: سند نخست آن چنین است: «حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: ثني عمر بن محمد، عن أبيه، عن عبد الله بن عمر». این سند بنابر اطلاعات رجالی اهل سنت صحیح است. سند دیگر چنین است: «حدثني علي بن سهل، قال: ثنا مؤمل، قال: ثنا سفیان، عن عبد الله بن دينار، أنه سمع ابن عمر يقول». این سند بنابر ارزیابی شیعی به دلیل مذمت سفیان ثوری از لسان معصوم عليه السلام (کلینی، ۱۴۲۶: ۳۰۹/۲) ضعیف و بنابر ارزیابی اهل سنت، به دلیل کثیر الخطاء بودن مؤمل بن اسماعیل (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ۳۷۴/۸) حسن است. در سند سوم، «حدثنا ابن وكيع، قال: ثنا أبي، عن سفیان، عن عبد الله بن دينار، عن ابن عمر»، ابن وکیع قرار دارد که متهم است به جایگزینی اسناد موقوف با مرفوع و مرسل با متصل (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۴۸۲/۴).

روایت عبدالله بن مسعود

دسته دوم شامل دو تحریر از عبدالله بن مسعود است. تحریر نخست چنین است: «حدثنا ابن وكيع، قال: ثني أبي، عن مسعر، عن عمرو بن مرة، عن عبد الله بن سلمة، عن ابن مسعود قال: كل شيء أوتي به نبیکم ﷺ إلا علم الغيب الخمس الآية». استثنای از عموم بیانگر حصر است؛ منحصر بودن آن‌چه پیامبر نمی‌داند به این پنج مورد، معادل ادعای حصر غیب اختصاصی الهی به این موارد است. تحریر دوم بسیار

مشابه تحریر نخست است، با این تفاوت که به جای «علم الغیب»، «مفتاح الغیب» آمده است و نشان می‌دهد عبارت کلیدی «مفتاح الغیب» در برخی تحریرهای این روایت نبوده است. اهمیت این عبارت در پیوندی است که از روی مشابهت لغوی و بدون هیچ توضیحی میان آیه ۳۴ لقمان و آیه ۵۹ انعام، ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾، برقرار نموده است.

سند تحریر دوم چنین است: «حدثنی أبو شرحبیل، قال: ثنا أبو الیمان، قال: ثنا إسماعیل، عن جعفر، عن عمرو بن مرة، عن عبد الله بن سلمة، عن ابن مسعود» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۶/۲۱). در سند نخست ابن وکیع قرار دارد و سند دوم به علت روایت اسماعیل بن عیاش از کوفیان ضعیف است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۲۳/۷).

مفسران سنی دیگری نیز این روایت‌ها را، بیشتر بدون سند، آورده‌اند (بینید: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۱۱). از جمله خبر خواب پنج انگشت از منصور، خلیفه عباسی، که دانستن مقدار عمرش برایش مهم بود و ابوحنیفه آن را چنین تعبیر کرده است ﴿تَأْوِيلُهَا أَنَّ مَفَاتِحَ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ﴾ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۳). مشابه این خواب و تعبیر آن براساس این آیه در منابع متعدد و از افراد گوناگونی نقل شده است؛ بدون اشاره به این نکته که در آیه مکان مرگ آمده است و نه مدت عمر.

بنابراین در تفاسیر اهل سنت با این مضمون یک روایت نقل شده که راوی آن عبدالله بن عمر است و طریق دیگر روایت که به ابن مسعود می‌رسد تضعیف شده است.

۳-۲-۱. روایت‌های شاهد در منابع روایی

روایت‌های دیگری مشابه یا موید همین مضمون یافت می‌شود، اما مستند تفاسیر قرار نگرفته است. از جمله در منابع روایی شیعی چند روایت یافت می‌شود. روایت نخست در کتاب بصائر الدرجات آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَبُو طَالِبٍ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْماً عَامَماً وَعِلْماً خَاصَّاً فَأَمَّا

الْخَاصُّ، فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي اطَّلَعَتْ [أُظْلِعَ] عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ أَمَّا تَقْرَأُ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۰۹). درباره این کتاب آمده است که محمد بن حسن بن الولید کتاب‌های صفار، به غیر از کتاب بصائر الدرجات، را از او روایت نموده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۸). روایت دوم مشابه همین متن در همین کتاب بصائر از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۱۱)، که در سند آن مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد است و نباید به آن چه به تنهایی گزارش کرده توجه شود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸) و ابوالجارود نیز ضعیف است (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۰۴). روایت سوم خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه است. در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اخباری از آینده داده‌اند؛ کسی از ایشان می‌پرسد که آیا غیب می‌دانند؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند غیب آن چیزهایی است که در این آیه (لقمان/۳۴) آمده و باقی چیزها را پیامبر به ایشان آموخته است. در جوامع روایی اهل سنت مشابه خبر «مفتاح الغیب خمس» با چند سند آمده است. از جمله در جامع المسند بخاری با پنج سند از عبدالله بن عمر نقل شده است (۱۷۹۳/۴؛ ۱۶۹۳/۴؛ ۲۶۸۷/۶؛ ۱۷۳۳/۴؛ ۳۵۱/۱).

۴-۲-۱. روایت‌های معارض

مقصود از روایت‌های معارض در این جا اخباری است که انحصار غیب‌هایی که فقط خدا می‌داند به پنج مورد ذکر شده در این آیه وارد کرده‌اند. یک خبر با این مضمون چنین است: «عمرو بن سعید گفت: یا رسول الله! علمی هست که تو را نداد هاند؟ گفت: مرا علمی بسیار نکو دادند و لکن بسیار علم است که مرا ندادند، آنگاه این آیت برخواند و گفت: این پنج چیز جز خدای ندادند» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۹: ۳۰۵/۱۵). طبری و ثعلبی این روایت را بدون «و لکن بسیار علم است که مرا ندادند» نقل کرده‌اند. بنابراین در نقل

ایشان این روایت تقطیع شده است. تلاش برای یافتن متن کامل روایت در جوامع روایی به جایی نرسید. متن روایت در هر دو تحریر تقطیع نشده و تقطیع شده آن مبهم است و مشخص نمی‌کند که آن چه پیامبر نمی‌داند تنها همین پنج مورد است؟ یا چیزهای دیگری هم هست که پیامبر نمی‌داند؟ با این حال تحریر تقطیع نشده به این مضمون نزدیک تر است که چیزهای دیگری هم باشد که پیامبر نداند و به این ترتیب در تعارض با روایت‌های این دسته قابل برداشت است که غیب‌هایی که فقط خدا می‌داند را منحصر در همین پنج مورد کرده‌اند. در مقابل، تحریر تقطیع شده به روایت دیگری که طبری در کنار آن نقل کرده نزدیک تر است که می‌گوید «علم همه چیز به غیر از این پنج مورد به پیامبر داده شده است».

۵-۲-۱. دیدگاه‌ها درباره ادعای حصر موجود در روایت‌ها

درباره ادعای حصری که در این روایت‌ها هست گفته شده «شاید بهتر است این موارد را بر استغراق حمل کنیم، و آن چه در روایت‌ها آمده بیان برخی از مهم‌ترین موارد بوده و ادعای حصر ندارند؛ چرا که شبهه‌ای در این نیست که غیب‌های دیگری هم هست که کسی غیر از خدا نمی‌داند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۴). این توضیح تبرعی و اعتراف صریح بر این است که ادعای حصر پذیرفتنی نیست. اما متن این روایت‌ها حاکی از انحصار است و قابلیت چنین تاویلی را ندارد. دروزه نیز با ابراز حیرت از این روایت‌ها، انحصار غیب به این پنج مورد را رد کرده است. نقد دروزه بر روایت‌های مفاتیح الغیب خمس چنین است: مفید حصر غیب به این پنج مورداند. این که این پنج مورد مفاتیح غیب‌اند؛ در صورتی که این موارد تنها مواردی نیستند که علمشان از مردم پوشیده است. جمله «وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ» معنای انحصار علم وقت نزول نمی‌دهد، اما روایت‌ها از انحصار علم آن سخن می‌گویند (۲۶۳/۴). صادقی تهرانی نیز روایات «الا الخمس» را به طور کلی رد کرده و گفته من چنین افتراایی را تصدیق نمی‌کنم که پیامبر چنین گفته

باشد که تنها این پنج مورد است که پیامبر نمی‌داند و درباره سایر مواردی که غیب است و رسول خدا هم نمی‌داند توضیح داده مانند غیب ذات و صفات ذات و صفات فعل و غیب معجزات که غیر از خدا نمی‌داند و پیامبر خود گفته است ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ (اعراف، ۱۸۸) (۲۵۶/۲۳).

این مستندات نشان می‌دهند که روایت‌های این دسته در منابع اهل سنت بسیارند اما در منابع شیعی محدود به منابعی با ویژگی‌های خاص‌اند: منقولات محمد بن سنان و ابوالجارود و بصائر الدرجات صفار. این روایت‌ها را گروهی ویژه از شیعه نقل کرده‌اند که در پی اثبات توانایی‌های فوق‌العاده و ویژگی‌های فرابشری برای ائمه بوده‌اند و مضمون این چند روایت نیز افزون بر بیان غیب بودن این موارد، در جهت اثبات برابری ائمه با انبیاء در اطلاع از آن چیزی است که انبیاء از آن باخبرند. نکته دوم این‌که تفاسیر متقدم امامیه نه تنها به این روایت‌ها استناد نکرده‌اند بلکه روایت‌های سنی، حتی روایت‌های تحقیق نشده آن‌ها را بر این روایت‌ها مقدم داشته‌اند (برای نمونه: طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۰۷/۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۹: ۳۰۵/۱۵). اما گویا تفاسیر روایی متأخر شیعی به این دو نکته توجه نکرده‌اند.

درباره دلالت روایت‌های «هن مفاتيح الغيب التي قال الله وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو» و «مفاتيح الغيب خمسة» که با چندین عبارت نقل شده، این پرسش مطرح می‌شود که اگر این روایت‌ها ناظر به آیه ۵۹ انعام است، خمسة آن چیست؟ و چه ارتباطی با آیه ۳۴ لقمان دارد؟ و اگر به آیه ۳۴ لقمان برمی‌گردد منظور از «مفاتيح» یا «مفاتيح» چیست؟ ارتباطی که بین آیه ۳۴ لقمان و مفاتيح الغيب برقرار کرده‌اند توضیحی ندارد. در تفسیر آیه ۳۴ لقمان می‌گویند این‌ها همان مواردی هستند که در آیه ۵۹ انعام گفته که کلیدها یا خزانه‌های غیب نزد خداست! چگونه این‌ها همان‌ها هستند؟ طرز برداشت، نوع ارتباط و منظور آن روشن نیست. گویا «مفاتيح الغيب» ش به آیه ۵۹ انعام و «خمس» ی آن، به آیه ۳۴ لقمان برمی‌گردد! اما چگونه؟

شایان توجه است که روایت‌های مفاتح الغیب مدعی هستند محتوای مفاتح غیب در آیه ۵۹ انعام همان پنج مورد مذکور در آیه ۳۴ لقمان است. پس این روایت‌ها مفاتح غیب را معرفی کرده‌اند. در حالی که آیه ۵۹ انعام می‌گوید مفاتح غیب را غیر از خدا نمی‌داند، و آیه ۳۴ لقمان نیز بیانی در این جهت ندارد که معرفی مفاتح غیب باشد، تا بگوییم آیه‌ای تفصیل آیه مجملی است، و این معرفی تنها به واسطه این روایت‌ها صورت گرفته است. همچنین با توجه به این که در نقل‌های متعددی از این روایت، آیه ۳۴ لقمان در ادامه آن آمده، این احتمال که تضمین آیه برداشت راوی و اضافه توضیحی او باشد کم‌رنگ می‌نماید. و این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که معرفی مفاتح غیب در روایت در حالی که هیچ بیانی در قرآن ندارد، از چه جهت صورت گرفته است؟ اما اگر این روایت‌ها معتبر نباشند و به منظور دیگری نقل شده باشند، آن‌گاه آیه ۵۹ انعام بیان روشن و شفافی دارد و چنین معرفی مبهم پرسش برانگیزی در آن نیست، و در ادامه خود مواردی از علم خدا را برشمرده که خارج از دایره دانش بشری است، و اگر قرار بود چیزی را معرفی اجمالی مفاتح بگیریم، آن‌چه در همان آیه آمده ارتباط سیاقی بیشتری با مفاتح دارد.

۳-۱. روایت‌های با مضمون نفی امکان دانستن این موارد از راه نجوم

«علم احکام نجوم» را استدلال به شکل‌های فلکی بر حوادث سفلی تعریف کرده‌اند (تهانوی، ۱۹۹۶: ۵۶/۱-۶۵). روایت‌های این دسته، امکان دانستن یا پیش‌بینی موارد مذکور در آیه را از راه دانش نجوم رد می‌کنند؛ با این استدلال که براساس این آیه این موارد علم غیب‌اند. تفاسیر شیعی مورد مراجعه در این مطالعه ذیل این آیه روایتی با چنین مضمونی را نقل ننموده و مبنای تفسیر این آیه قرار نداده‌اند. در تفاسیر اهل سنت یکی از روایت‌هایی که مستند تفسیر این آیه قرار گرفته چنین است که ابن عباس در مدینه نزد یهودی رفته که با محاسبه نجوم از آینده ابن عباس و پسرش خبر داده و در پاسخ

به ابن عباس گفته که جای مرگ خود را نمی‌داند. ابن عباس این را مطابق بخش آخر آیه دانسته است. پیش‌بینی‌های منجم یهودی به وقوع پیوسته است (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۴۸/۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۲۳/۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۳/۱۴). این روایت غالباً بدون سند نقل شده است. انتهای سندی که ثعلبی نقل کرده چنین است: «عن الفضل بن موسی، عن رجل سمّاه»؛ نقل‌کننده واقعه مشخص نیست. این روایت ناظر به «امکان دانستن برخی از وقایع آینده و حتی زمان مرگ و عدم امکان دانستن مکان مرگ» از راه نجوم است. در این روایت پیش‌بینی به خواست ابن عباس انجام می‌شود و خبری از نهی او نیست.

۱-۳-۱. روایت‌های شاهد در منابع روایی

روایت‌های شاهد در منابع روایی شیعی

در منابع روایی شیعی خبری با این مضمون هست که مستند تفاسیر مورد مراجعه در این مطالعه قرار نگرفته است. در این خبر هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام می‌خواست به نهروان برود منجمی به ایشان گفت در این ساعت برای جنگ نروید. آیه ۳۴ لقمان در این خبر آمده: «فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: تَدْرِي مَا فِي بَطْنِ هَذِهِ الدَّابَّةِ أَذْكَرُ أَمْ أُنْثَى؟ قَالَ إِنَّ حَسَبْتُ عَلِمْتُ. قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ صَدَّقَكَ عَلَى هَذَا الْقَوْلِ كَذَّبَ بِالْقُرْآنِ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»^۱ (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۱۵-۴۱۶). براساس این خبر نمی‌توان جنسیت جنین را از راه نجوم فهمید. اما این خبر تنها این ادعا را نفی نمی‌کند، بلکه با تطبیق آیه بر آن، جنسیت جنین را علم غیب می‌شمارد. اما بخشی از این خبر که در نهج البلاغه آمده، شامل «تدري ما في بطن هذه الدابة اذكر ام انثى؟» و آیه نیست

۱. این خبر در وقعة الصفین نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق) یافت نشد. قدیمی‌ترین منبع این خبر انساب الاشراف بلاذری (م ۲۷۹ق) (۱۴۳/۳) و کتاب بغیة الباحث از حارث بن ابی اسامة (۱۸۶-۲۸۲ق) (۶۰۱/۲)، با تفاوت‌هایی در سند و متن و تاریخ طبری (م ۳۱۰ق) (۸۳/۵)، بدون آیه و بدون خطبه و امالی صدوق (م ۳۸۱ق) است.

(شریف رضی، م ۴۰۶ق، خطبه ۷۹). ابن ابی الحدید (متوفی پس از ۶۵۰ق) نیز این خبر را در شرح نهج البلاغه از کتاب صفین ابن دیزیل^۱ (م ۲۸۱ق) با آیه آورده است (۲۶۹/۲). پس از آن‌ها سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) این خبر را با چند روایت متفاوت، از جمله خبر امالی صدوق، نقل و رد کرده، چرا که کسانی در سند آن هستند که علمای ما به روایت آن‌ها عمل نمی‌کنند (۵۷ و ۵۹). علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) گرچه سند روایت را ضعیف دانسته (۴۶۳/۲۶) اما می‌گوید عمر بن سعدی که نصر بن مزاحم از او روایت می‌کند غیر از عمر بن سعدی است که با امام حسین علیه السلام جنگید (۲۶۶/۵۵).

روایت‌های شاهد در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت از هر دو خبر فوق، خبری که از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده و خبری که از ابن عباس نقل شده، تحریرهای دیگری نیز دیده می‌شود. خبر ابن عباس از عِکْرَمَة بدون استناد به آیه نیز نقل شده است (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۰). خبر امیرالمومنین علیه السلام با تفاوت‌های بسیار در سند و متن نقل شده است (برای نمونه: بلاذری، ۱۴۱۶: ۱۴۳/۳).

۲-۳-۱. روایت‌های معارض

در مقابل این اخبار که در رد امکان پیش‌بینی این موارد از راه نجوم‌اند، اخباری نیز در تایید آن نقل شده‌اند. از جمله در منابع شیعی سه روایت آمده است: روایت نخست همان گفتگوی میان امیرالمومنین علیه السلام و منجم در مسیر جنگ نهروان را نقل می‌کند، اما براساس این گزارش از راه نجوم می‌توان اتفاقات آینده روی زمین را پیش‌بینی کرد، و امیرالمومنین علیه السلام هم دانش آن را داشته‌اند و از آن نهی نکرده‌اند (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۰۲-۱۰۴). سند آن به زیاد بن مُنْذِر می‌رسد که آن را از قیس بن سعد نقل کرده است و بنابر ضعف زیاد بن المنذر، ابوالجارود، ضعیف است.

۱. کتاب ابراهیم بن حسین بن دیزیل مفقود است.

ابن طاووس روایت مفصل‌تر دیگری از همین واقعه را، با جزئیاتی تا حدودی متفاوت، با سندی که تنها اصبع بن نباته در آن آمده، نقل کرده که در آن گزارش هم امیرالمؤمنین علیه السلام درستی علم نجوم برای پیش‌بینی وقایع آینده را تایید کرده‌اند (۱۰۵-۱۰۷).

در روایت دیگری هارون الرشید از امام موسی کاظم علیه السلام می‌پرسد که شما را به علم نجوم منتسب می‌کنند در حالی که فقهای عامه از پیامبر نقل کرده‌اند که فرموده نسبت به آن ساکت باشید. حضرت در پاسخ این روایت را ضعیف می‌خوانند و به استناد آیات متعدد قرآن نجوم را مدح شده و علم انبیاء می‌دانند (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۹). این روایت را سید بن طاووس از کتابی فارسی به نام نزهة الکرام (ق ۶ و ۷) به عربی ترجمه نموده است. آن کتاب ابتدا روایتی را از «ابو احمد هانی^۱ بن محمد العبدی» از پدرش از ثقات نقل کرده که حاکی از احضار امام علیه السلام نزد هارون و پرسش‌های او از ایشان است (رازی، ۱۳۶۱: ۷۶۶/۲). هانی از مشایخ صدوق است که در عیون با «رضی الله عنه» از او نقل نموده است (۸۰/۱) و بنا بر مبنای «آمرزش خواستن یکی از بزرگان»، ثقه است (مامقانی، بی‌تا: ۲۹۰/۳). اما سند مرسل است. این روایت نخست در عیون (۸۱/۱-۸۵) و احتجاج (۱۶۱/۲-۱۶۵) نیز آمده است. روایت در این دو منبع تمام شده، اما در نزهة با تعبیر «و به روایتی دیگر هرون گفت ...» (۷۷۱) با پرسش از موضوع نجوم ادامه یافته است. این بخش در عیون و احتجاج یافت نشد. آن‌چه قلم مبارک سید بن طاووس از فارسی به عربی ترجمه نموده، این بخش است که ابتدای آن که احضار در مجلس هارون است را از ابتدای روایت نخست آورده، گویی یک روایت و ادامه همان مجلس است؛ و در ادامه، روایت دوم را که در موضوع نجوم است آورده است. نزهة الکرام سند این روایت دیگر را مشخص نکرده است.

از منابع سنی پیش‌تر روایتی از مخالفت ابن عباس با نجوم حکمی نقل شد. اما

۱. در نزهة «هانی» آمده، اما این نام در سند این روایت در منابع دیگر «هانی» ضبط شده است (صدوق، ۱۳۷۸: ۸۱/۱-۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۱/۲-۱۶۵).

در روایتی که گفتگوی ابن عباس با یک منجم غیب‌گوی یهودی را نقل کرده است، علاقه ابن عباس به یادگیری نجوم آمده است. البته مخالفان علم احکام نجوم آن را به معنای علاقه ابن عباس به یادگیری علم هیات (نجوم غیر حکمی) فهمیده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۰: ۱۸۹).

۳-۳-۱. ارزیابی

با توجه به بررسی روایات شاهد و معارض، سه نکته کلیدی در ارزیابی این مجموعه قابل توجه است. نخست آن که روایت‌هایی که ماجرای پیش‌نهاد منجم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در راه جنگ نهروان را بازگو می‌کنند در این نکته مشترک‌اند که ایشان پیشنهاد منجم را نپذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که برخی از این روایت‌ها فاقد آیه هستند و رد کردن تشخیص منجم، یا رد کردن علم احکام نجوم، مستند به آیه ۳۴ لقمان نشده است. وجود روایت‌هایی که یک رویداد تاریخی را در جایی که با نجوم مرتبط شده، متعارض نقل می‌کنند، و استناد به این آیه در این موضوع، این گمان را برمی‌انگیزد که موضوع مورد مناقشه «امکان یا عدم امکان دانستن از راه نجوم» بوده است.

نکته دیگر آن که هیچ روایتی در منابع روایی شیعه وارد نشده که میان مفاتح الغیب آیه ۵۹ انعام با آیه ۳۴ لقمان ارتباط برقرار کنند. این روایت‌ها تنها در منابع اهل سنت آمده‌اند. نکته سوم آن که از مجموع روایت‌های فوق در تفسیر مقاتل که یک تفسیر متقدم (م ۱۵۰ق) است تنها روایت شان نزول آمده (۴۴۰/۳) و ذیل آیه ۳۴ لقمان و آیه ۵۹ انعام هیچ روایت دیگری نیامده، گرچه عدم ذکر، دلیل بر نبودن نیست، اما نبودن هیچ‌یک، پرسش برانگیز است.

۲. تمایز علمای شیعه و اهل سنت در برقراری ارتباط میان آیه ۳۴ لقمان بارد

علم احکام نجوم

شواهد در اهل سنت

بررسی آثار مفسران و محدثان اهل سنت نشان می‌دهد استناد به آیه ۳۴ لقمان برای نفی علم احکام نجوم، رویکردی رایج و کم و بیش مستمر بوده است. این استنادها بیشتر حول چند محور می‌چرخد: در تفسیر آیه ۳۴ لقمان، طبرانی (م ۳۶۰ق)، ثعلبی (م ۴۲۷ق) و قرطبی (م ۶۷۱ق) روایت گفتگوی ابن عباس و منجم یهودی را آورده‌اند؛ گویی مسأله غیب بودن این موارد، مستقیماً برای رد امکان دانستن آن‌ها از راه علم نجوم است. نسفی (م ۷۱۰ق) در تفسیر این آیه به این موضوع پرداخته است که منجمی که زمان باران یا مرگ را با نگاه کردن به طالع خبر می‌دهد، از روی دلیل ظنی خبر می‌دهد و ظن علم نیست و غیب چیزی نیست که با دلیل فهمیده شود (۴۱۵/۳). گویی علم احکام نجوم مدعی کشف علم غیب باشد و این آیه در رد آن آمده باشد.

در تفسیر سایر آیات نیز به این آیه استناد شده است. از جمله زجاج (م ۳۱۱ق) ذیل ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾ (مأذنه، ۳) آن را مانند قول منجمین دانسته و برای نفی آن به آیه ۳۴ لقمان استناد کرده است. چرا که چنین پیش‌بینی‌هایی، که در آینده چه چیزی نصیب فرد می‌شود، داخل شدن در علم الهی است که غیب است (۱۴۷/۲). برای این استدلال کافی بود که به «وما تدری نفس ماذا تکسب غدا» استناد کند، اما موضوع را به نجوم ربط داده و از آن جا به آیه ۳۴ لقمان منتقل شده است. این نشان می‌دهد که در نظر او آیه ۳۴ لقمان در رد نجوم است.

در استدلال برای نفی علم نجوم نیز به این آیه استناد شده است. از جمله خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) با این استدلال که علم احکام نجوم مدعی آنست که جنسیت جنین و زمان نزول باران را می‌تواند کشف و پیش‌بینی کند، حال آن که این آیه آن‌ها را از مفاتح غیب شمرده است (۱۹۵). نیز طیبی (م ۷۴۳ق) در باب کهانه ذیل روایتی از پیامبر در

نهی از دانش نجوم، با اشاره به آیه ۳۴ لقمان آن بخش از نجوم که برای شناختن اوقات و راه‌هاست را از شمول نهی وارده نسبت به علم نجوم خارج می‌داند (۲۹۹۲/۹)؛ گویی آیه ۳۴ لقمان درباره نجوم حکمی باشد.

رویکرد احتیاط‌آمیز در سنت شیعی

در مقابل، با وجود در دسترس بودن روایاتی در برخی منابع روایی شیعی که می‌توانست چنین برداشتی را تقویت کند، علمای برجسته شیعه -از متقدمانی مانند شریف رضی و شیخ مفید تا متأخرانی مانند محقق کرکی- به شکلی هماهنگ و آگاهانه از استناد به این آیه در نقد نجوم حکمی خودداری کرده‌اند. این احتیاط را حتی در آثاری که به طور صریح به رد نجوم حکمی پرداخته‌اند می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه در تفسیر همین آیه، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، ابوالفتوح رازی (م ۵۳۳ق) و علامه طبرسی (م ۵۳۶ق) اشاره‌ای به خبر امالی صدوق (م ۳۸۱ق) نکرده‌اند.

شریف رضی (م ۴۰۶ق) خطبه ۷۹ نهج‌البلاغه را در نفی علم نجوم آورده‌است، اما در بخشی که گزینش کرده آیه را نیاورده‌است. در مقابل، منابع اهل سنت هم عصر یا پیش از او که در دسترس ما هستند، در نقل این خبر، با تمام اختلافی که دارند، آیه را آورده‌اند. به استثنای تاریخ طبری که این خبر را بدون خطبه و آیه نقل کرده‌است. در منابع شیعی پیش از شریف رضی هم، این خبر در امالی صدوق با آیه آمده، اما شریف رضی دقیقاً بخشی از پیش و بخشی از پس از آیه را گزینش کرده و آورده و در گزیده او هیچ اشاره‌ای به آیه نیست. یا او به منبعی دسترسی داشته که این خبر را بدون آیه داشته و آیه در منابع دیگر به خبر اضافه شده، یا بنا به قرائنی از شمول آیه در این خبر مطمئن نبوده و عامدانه آن را حذف کرده‌است.

در آثاری که در نفی نجوم حکمی نوشته شده‌است، از جمله در کتاب المقالات شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در چهار صفحه آیات متعددی از قرآن را برای روشن ساختن نظر

قرآن درباره علم نجوم آورده است و علم نجوم را رد کرده است. اما به آیه ۳۴ لقمان استناد نکرده است و اساساً این آیه را در بحث از علم نجوم نیاورده است. به خبر منتسب شده به امیرالمومنین علیه السلام هم اشاره نکرده است (بنابر نقل ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۳۷-۴۱). سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) در پاسخ به پرسشی درباره درستی یا نادرستی اخباری که منجمان می‌دهند، در هفت صفحه به تفصیل به این موضوع می‌پردازد و علم ایشان را بی‌اساس و بی‌اعتبار می‌داند. او با این‌که به اجماع مسلمانان بر تکذیب ایشان و به روایات رسیده از پیامبر و علماء اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند، اما در رد علم نجوم به آیه ۳۴ لقمان و به خبر امیرالمومنین علیه السلام و موضع او در مخالفت با منجمان که در منابع متعدد اهل سنت آمده اشاره نمی‌کند (۳۸۴/۲-۳۹۱) در حالی که در همان دوران برادر او بخشی از همین خبر را در نهج‌البلاغه آورده است. متن دیگری از سید مرتضی با عنوان «جواب المسائل السلویة» در رد علم نجوم حکمی نقل شده که در آن هم، این آیه و خبر امیرالمومنین علیه السلام نیامده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵۹/۲۶). علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در چند سطر که در مسأله حرمت تنجیم دارد اشاره‌ای به آیه یا خبر نکرده است (۳۹۰/۱۵). محقق کرکی (م ۹۴۰ ق) با این‌که برای رد نجوم به اخبار اشاره کرده و انتهای خبر امیرالمومنین علیه السلام را آورده اما نه در این خبر و نه جداگانه به آیه ۳۴ لقمان اشاره نکرده است (۳۱/۴).

جمع‌بندی

مقایسه تاریخی ارائه شده، یک تمایز روشمند و آگاهانه را در سنت تفسیری این دو مکتب فکری آشکار می‌سازد. در حالی که عالمان اهل سنت - دست‌کم از قرن چهارم به بعد - به شکلی پیوسته و بی‌دغدغه از آیه ۳۴ لقمان به عنوان سلاحی برای نقد «علم احکام نجوم» بهره‌برده‌اند، همتایان شیعی آنان - با وجود برخورداری از همان منابع روایی و قرارگرفتن در برابر همان پرسش‌ها - به گونه‌ای روشمند از این کار احتراز

کرده‌اند. این احتیاط قابل توجه، که در آثار بزرگان شیعه از قرن پنجم تا دهم هجری قمری تداوم دارد، تنها یک تفاوت سلیقه یا یک تفاوت مذهبی-تاریخی نیست؛ بلکه می‌تواند نشان‌دهنده تفاوت در مبانی تفسیری یا حساسیت بیشتر علمای شیعه نسبت به دلالت‌های دقیق آیه و درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از دلالت‌های آیه و محدوده آن باشد. آنان احتمالاً دریافته بودند که دلالت آیه بر نفی مطلق هرگونه دانش تجربی در این زمینه -که اکنون با پیشرفت علوم ممکن شده- دست کم مورد تردید است، و بنابراین از توسل به آن برای رد کل علم نجوم پرهیز کرده‌اند. این یافته، وزن ادعاهای رایج درباره دلالت آیه بر نفی مطلق هرگونه دانش پیش‌بینانه را به شدت تضعیف کرده و موضع محتاطانه علمای شیعه را در بازخوانی امروزی آیه، به موضعی پیشگامانه و قابل اعتنا بدل می‌کند و لزوم بازخوانی دوباره دلالت آیه را نشان می‌دهد.

۳. ریشه‌یابی برداشت متداول

منشاء اختلاف نظر پیرامون علم احکام نجومی به سده‌های نخستین اسلامی بازمی‌گردد (برای نمونه: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۹). شواهد تاریخی حاکی از آنست که این اختلاف‌ها تا بدانجا شدت داشته که موافقان آن را بدون اشکال و مخالفان آن را در حد کفر می‌دانسته‌اند. اختلاف فقهاء سنی، مانند مخالفت ابوحنیفه که یادگیری آن را حرام و کفر دانسته (ابن‌سیده، ۱۴۱۷: ۲۲/۴) و موافقت مشروط شافعی که آن را بدون اشکال دانسته (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۲) نشان می‌دهد که انتساب مخالفت با این علم به پیامبر پذیرش همگانی نداشته‌است.

در جریان این اختلافات فکری، در اهل سنت هر دو طرف برای اثبات دیدگاه خود به قرآن استناد جسته‌اند. موافقان، آیات متعددی را در تایید نجوم حکمی تفسیر می‌کرده‌اند (برای نمونه: ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۲۰۱). مخالفان، افزون بر آن که برای این آیات تفسیر جایگزینی ارائه می‌کرده‌اند، آیه ۳۴ لقمان را نیز با استناد به روایات در مخالفت

با نجوم حکمی تفسیر می‌کرده‌اند.

یکی از مباحث متداول در علم احکام نجومی پیش‌بینی بارش باران و جنسیت جنین بوده است. مخالفان علم نجوم از اهل سنت با استناد به تشابه لفظی روایتی که تنها در جوامع روایی ایشان آمده، میان مفاتح الغیب در آیه ۵۹ انعام با آیه ۳۴ لقمان ارتباط برقرار کرده‌اند و به این ترتیب آیه ۳۴ لقمان را به طور کلی در موضوع علم غیب شمرده‌اند؛ آن هم علم غیبی که غیر از خدا کسی از آن مطلع نخواهد شد. این برداشت در تفاسیر متقدم نیز آمده است. به این ترتیب ادعا می‌کرده‌اند که این دو مورد، غیب اختصاصی خداوند است و بشر هیچ طریقی برای پیش‌بینی آن‌ها ندارد. بنابراین ادعای پیش‌بینی از طریق علم نجوم، ادعای کشف غیب و مخالف با آیه قرآن است. از این جا استفاده می‌کرده‌اند که بنابراین علم احکام نجومی مخالف قرآن و به طور کلی باطلست.

انگیزه غیب شمردن این دو مورد، کاربرد آن‌ها در این استدلال و مناقشه بوده است. رد امکان دانستن جنسیت جنین، یکی از اجزاء تعمیم رد امکان دانستن هر چیزی از راه نجوم، بوده است. اما موافقان نجوم حکمی راهی برای تفسیر این آیه موافق نظر خویش نداشته‌اند. بنابراین این آیه به عنوان دلیل قطعی قرآنی در مخالفت با نجوم حکمی برگ برنده مخالفان از اهل سنت بوده است.

مفسران و سایر علمای شیعی، در مخالفت با نجوم حکمی از استناد به این آیه خودداری کرده‌اند. با این وجود، این بخش از تفسیر، که این آیه درباره علم غیب است، عمومیت یافته و به تفاسیر شیعی نیز راه یافته و مفسران شیعی نیز آیه را به همین معنا فهمیده‌اند. نیز در برخی منابع شیعی با گرایش‌های خاص، که روایت‌های بسیاری در جهت اثبات توانایی‌های فوق‌العاده و فرابشری ائمه علیهم‌السلام روایت کرده‌اند، روایت‌هایی هماهنگ با این تفسیر آمده است.

این نکته حائز اهمیت است که سه روایت شاهد شیعی یا به امام باقر علیه‌السلام نسبت

داده شده و یا به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که آن را از پدر بزرگوار خویش نقل می‌کنند و این می‌تواند شاهی بر نقل این روایت‌ها از منابع جارودی باشد. مضمون و کاربرد این روایت‌ها در آن زمینه، ادعای همسانی امامان با پیامبران در اطلاع از آن چیزی بوده که پیامبران از آن مطلع‌اند؛ تا آن‌جا که چیزی از غیب غیر از این پنج مورد بر ایشان پوشیده نیست و ایشان هم پایه والاترین پیامبرانند. بعدها آن مناقشه به نفع مخالفان علم احکام نجومی کم‌رنگ شده است، اما تفسیر این آیه به عنوان علوم غیبی که تحت تاثیر آن مناقشه شکل گرفته همچنان باقی مانده است.

نتایج

استناد مفسران به روایاتی که این دو مورد را غیب می‌دانند، بیشتر متکی بر روایاتی است که در منابع اهل سنت آمده است.

پیام بسیاری از این روایات رد ادعاهای منجمان درباره پیش‌بینی باران و جنسیت جنین بوده است و انگیزه غیب شمردن این دو مورد، استفاده در استدلال علیه علم نجوم حکمی بوده است.

استناد مفسران به روایت‌ها برای ارائه این برداشت‌ها از آیه که «علوم غیبی خدا منحصر به این پنج مورد است»، «موضوع این آیه علوم غیبی الهی است»، «امکان دانستن جنسیت جنین برای بشر وجود ندارد و در انحصار خداست» از عوارض این مناقشه و ناشی از تعمیم آن بوده است و با این روایت‌ها نمی‌توان آن‌ها را به آیه نسبت داد.

با وجود روایات مشابه در برخی منابع شیعی با گرایش‌های خاص و نقل آن‌ها در تالیفات متأخر، بیشتر علمای برجسته شیعی در طول تاریخ از استناد به آیه ۳۴ لقمان برای رد علم نجوم خودداری کرده‌اند.

بی‌توجهی به ارزیابی سندی و دلالتی روایات، در عین اصل قرار دادن آن‌ها در فهم آیه،

در این مورد کمکی به کشف بهتر مقصود آیه نکرده است.
در بیشتر نزدیک به همه تفاسیر، آیه به گونه‌ای فهمیده شده که نه تنها با روایت‌ها در
تضاد نباشد، بلکه همان مضمون را بیان کند.

منابع

* قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمية.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۲۷۱ق)، الجرح و التعديل، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
۳. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، بی جا: داراحیاء الكتب العربية.
۴. ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، الثقات، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
۵. ابن سیده، علي بن إسماعيل (۱۴۱۷ق)، المخصص، بیروت: دارإحياء التراث العربي.
۶. ابن طائوس حلی، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، قم: دارالذخائر.
۷. ابن عدی، جرجانی (۱۴۱۸ق)، الكامل في ضعفاء الرجال، بیروت: دارالکتب العلمية.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاريخ مدينة دمشق، بی جا: دارالفکر.
۹. ابن عطیه، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجيز، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۰. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، تأویل مشکل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۹)، روض الجنان وروح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۲. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان في تفسير القرآن، قم: بعثت.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعيل (۱۴۳۰ق)، صحيح البخاری، بیروت: دارابن حزم.
۱۴. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲)، رجال البرقی - الطبقات، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل، بیروت: دارإحياء التراث العربي.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۶ق)، انساب الاشراف، تحقیق: محمد باقر محمودي، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۱۷. تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بیروت: دارإحياء التراث العربي.
۱۹. حارث بن ابی اسامة (۱۴۱۳ق)، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، مدینه: مرکز خدمة السنة والسيرة.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۱. حویزی، عبد علی بن جمعة العروسی (۱۴۱۵ق)، تفسير نور الثقلين، قم: اسماعیلیان.

۲۲. خطیب بغدادی (۱۴۲۰ق)، *القول فی علم النجوم*، ریاض: داراطلس.
۲۳. دروزه، محمد عزة (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحديث*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *سیر أعلام النبلاء*، بی جا: الرسالة.
۲۵. رازی، محمد بن حسین (۱۳۶۱)، *نزهة الکرام و بستان العوام*، بی جا: بی نا.
۲۶. زجاج، إبراهيم بن السري (۱۴۰۸ق)، *معاني القرآن وإعرابه*، بیروت: عالم الكتب.
۲۷. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت: دارالكتاب العربي.
۲۸. سبکی، عبد الوهاب بن علی (۱۴۱۳ق)، *طبقات الشافعية الكبرى*، بی جا: هجر.
۲۹. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۹۹۸م)، *امالی المرتضی*، قاهره: دارالفکر العربي.
۳۰. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة*، مصحح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان*، قم: فرهنگ اسلامی.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *امالی صدوق*، قم: موسسة البعثة.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۳۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا؟ ع؟*، تهران: بی نا.
۳۵. صفار (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه مرعشی نجفی.
۳۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: الأعلمی.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *تفسیر القرآن العظیم*، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *احتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الرسل والملوک*، بی جا: دارالمعارف بمصر.
۴۱. (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبري)*، بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم*، قم: مکتبه محقق الطباطبائی.
۴۴. طیبی، حسین بن محمد. (۱۴۱۷ق). *الکاشف عن حقائق السنن (شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح)*. مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷ق)، *سلوة الحزین و تحفة العلیل (الدعوات)*، قم: مدرسه امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.

۴۸. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: آل البيت عليه السلام.
۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت عليه السلام.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، کافی، قم: دارالحديث.
۵۱. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال، نجف: مطبعة المرتضوية.
۵۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامية.
۵۳. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۵. موسوی، سید احمد (۱۳۶۹)، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی» کیهان اندیشه، (ش ۳۲)، ۸۴، ۹۴.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسين.
۵۷. نسفی، عبدالله (۱۴۱۶ق)، مدارک التنزیل و حقائق التاویل، بیروت: دارالنفائس.
۵۸. نیشابوری، محمود (۱۴۱۵ق)، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دارالغرب الإسلامي.